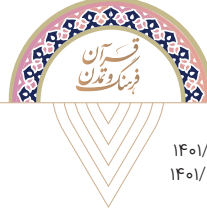


پیامدسنجی فرهنگی و تمدنی استکبار در جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم



دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۶
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

محمد مصطفی اسعدی*

احمد تاجیکی**

محمد شهبازی***

مقاله پژوهشی

10.22034/JKSL.2022.335751.1076

چکیده

مسئله پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که آسیب اجتماعی استکبار با توجه به مفهوم و ابعاد قرآنی آن، چه پیامدهایی در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جوامع بشری در طول تاریخ داشته و دارد؟ بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، به روش تفسیر درون متنی و برون متنی در آیات قرآن، پیامدهای فرهنگی استکبار: تعارض و تقابل با فرهنگ دینی، گفت‌وگو سازی ضدفرهنگی، جریان‌سازی ضدفرهنگی و اشرافی‌گری در سبک زندگی است. پیامدهای تمدنی استکبار: امنیت‌زدایی از انسان، ایجاد اختلاف طبقاتی و تضعیف یا تخریب همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی دینی است. هرچند این دو گونه پیامد گاهی به صورت توأمان بروز می‌یابند. در نتیجه مشخص می‌گردد استکبار، آسیب رایج در هر دوره از حیات تاریخ بشری است و پیامدهای آن اول: اختصاصی به عرصه‌های دینی و ایدئولوژیک ندارد و دوم: نه تنها در جامعه‌ی غیرایمانی، بلکه در جامعه ایمانی هم قابل شکل‌گیری و بروز پیامدهای خویش است.

واژگان کلیدی: پیامد استکبار، قرآن و فرهنگ، قرآن و تمدن، استکبار در قرآن، استکبار در تاریخ

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران
asady.m@iums.ac.ir

** عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان
tajik14354@cfu.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه معارف اسلامی
mofaalza62678894@gmail.com

بیان مسئله

در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن بشری، از اعصار قبل از تاریخ تا امروز، هیچ کتاب مقدسی در حوزه‌ی هیچ یک از ادیان نیست که صحت، صدق، واقعیت و اعتبار تاریخی آن به روشنی و مقبولیت قرآن کریم باشد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۵، ۱۹). یکی از اساسی‌ترین رویکردهای قرآن کریم در مسیر عینی‌سازی تمدن تراز اسلامی، توجه به مسئله‌ی فرهنگ دینی است. فرهنگ دینی مجموعه‌ی باورها و نگرش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که به اشکال مختلف در رفتار فردی و اجتماعی افراد بروز می‌یابد (کافی، ۱۳۹۲، ۱۸) و قرآن در صدد است تا آن را به نحو کامل، با فرهنگ اسلامی، هم‌سو سازد. اما از آن‌جا که هدف دشمنان فرهنگ اسلامی، نابودی دین است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۸۲)، قرآن می‌کوشد در راهبردی توانمند، از یکسو به ارائه و تثبیت فرهنگ دینی معیار پرداخته و از سوی دیگر، فرهنگ عمومی زمانه و فرهنگ منحن اقوام تاریخی را به بوت‌های آسیب‌شناسی بکشد تا آشکار نماید که فرهنگ را به عنوان عنصری فرانسولی و فرابخشی می‌شناسد و از همگان می‌خواهد کتاب وحی را به عنوان فرهنگ شاخص در نظر بگیرند (اسعدی، ۱۳۹۷: ۲۲) که همان شاخصه‌ی فراعصری در روش بیان قرآن است (یزدی، ۱۳۹۲: ۳۰). آن‌گاه به مهندسی فرهنگی جامعه‌ی عصر نزول و جوامع آتی از طریق ابزارها و روش‌های گونه‌گون پرداخته که دقت در نوع بیان آن منبع، می‌تواند این روش‌ها را آشکار نماید. از دیگر سو، برپایی جامعه‌ی عادلانه به عنوان یکی از اهداف قرآن (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۰)، الزام می‌نماید که با نگاه کلان تمدنی، محتوای موضوعات اجتماعی را در این متغیر ذاتی و مستقل فرهنگ اسلامی دنبال نمود.

آسیب‌شناسی فرهنگی و تمدنی جوامع، همواره با عنایت به عوامل انحطاط، رکود و ایستایی تمدن‌ها همراه بوده که به عنوان موانع و چالش‌های هدف تمدن‌سازی لحاظ گردیده‌اند. استکبار، یکی از مفاهیمی است که در قرآن کریم به همین موضوع ارتباط داشته است. کاربست این واژه در ادبیات سیاسی اجتماعی معاصر، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به طور خاص در حوزه‌ی دشمن‌شناسی با قید «استکبار جهانی» فراوان به چشم می‌خورد.^۱ در تعریف این اصطلاح گفته‌اند: استکبار وجود نوعی سلطه‌گری، سلطه‌جویی، بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیتی منفعت‌طلب بر توده‌های محروم و مستضعف می‌باشد (قدوسی زاده، ۱۳۹۰: ۲۲). امروزه این واژه در فارسی ناظر به سلطه‌گری دولت‌های بیگانه در قبال ملت‌های مستضعف جهان دانسته می‌شود

۱. ر.ک. نرم افزار حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ کلیدواژه استکبار.



که بُعد سیاسی، نظامی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی دارد. اما در عرصه داخلی یک کشور، بیشتر از واژه‌ی استبداد استفاده می‌گردد که به معنای «اعمال قدرت بی‌ضابطه و فاقد حدود قانونی مشروط‌کننده و محدودکننده از سوی یک نفر و یا یک جمع است» (زرشناس، ۱۳۹۷: ۱۷) و صرفاً بُعد حکومتی دارد.

در نگاه قرآنی و در زبان عربی، اصل ماده‌ی استکبار را در مقابل صغر دانسته‌اند و گفته‌اند که صغر و کبر، دو امر متقابل و نسبی هستند و کبیر ممکن است به نسبت چیزی بزرگتر از خود، صغیر باشد. (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۷) آن‌گاه تکبر در باب تفعّل، به معنی اظهار تکبر از جانب خود است. (همان) پس تکبر حالتی است که انسان خود را بزرگتر از دیگران می‌بیند. (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۷) استکبار نیز در باب استفعال، حامل معنای طلب شده و از این رو، بزرگی‌طلبی، معنی نزدیکتری با استکبار دارد. برخی برای این واژه، دو بُعد پسندیده و نکوهیده تعریف نموده و بُعد دوم را در جایی دانسته‌اند که انسان چیزی را اظهار کند که برای او و در شأن او نیست. (همان) در حالی که بررسی کاربرست قرآنی استکبار، صرفاً در همان موارد مذموم قابل مشاهده است. لذا در بیانی کلی، این مفهوم را مفهومی ضد ارزشی قلمداد نموده و از یکسو از عدم دوستی خداوند نسبت به مستکبران حکایت دارد (نحل: ۲۳) و از سوی دیگر عدم استکبار را ویژگی فرشتگان (انبیاء: ۱۹) و مؤمنان اهل عبادت (سجده: ۱۵) می‌شمارد.

بر این اساس، هرچند برخی استکبار را ذیل مفاهیم سیاسی در قرآن تلقی نموده‌اند (نظرزاده، ۱۳۹۶: ۸۶)، اما ابعاد کاربرد قرآنی واژه‌ی استکبار، ناظر به رابطه‌ی انسان و خدا، رابطه‌ی انسان و خلق خدا و نیز رابطه‌ی انسان با فرهنگ معیار می‌باشد. بنابراین واژه‌ی استکبار در زبان قرآن، اعم از استکبار در زبان فارسی است؛ هرچند در فارسی نیز استکبار شئون و وجوه مختلف دارد و می‌توان از شأن سیاسی یا اقتصادی و یا وجه حقوقی استکبار نام برد. (زرشناس، ۱۳۹۷: ۱۹) جایگاه قرآنی این واژه را می‌توان این معنی نزدیک دانست که: خود را از بندگی برتر دانستن و اطاعت همه یا بعضی فرمان‌های خدا را فروتر از شأن خود دیدن و سرپیچی نمودن (نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

مسئله‌ی پژوهش حاضر، به طور مشخص این پرسش است که استکبار با توجه به مفهوم و ابعاد قرآنی آن (و نه معنای رایج فارسی)، چه پیامدهایی در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جوامع بشری داشته و دارد؟ به دیگر سخن، در نگره‌ی قرآن کریم، استکبار چه آسیب‌های فرهنگی و تمدنی در جوامع بشری به دنبال داشته و یا می‌تواند داشته باشد؟ بنابراین، عرصه این پژوهش، کلیدواژه‌ی استکبار با گونه‌های مختلف کاربرست آن در قرآن است و با استقرای تام در میان آیات وحی قابل کنکاش است. ضرورت دریافت پاسخ

این مسئله از یک سو مرتبط با ضرورت دستیابی به تمدن تراز است که ایجاب می‌کند هرگونه آسیب درونی و بیرونی متناظر با آن رصد گردد. از سوی دیگر به ضرورت الگوگیری فردی و اجتماعی مسلمانان از آموزه‌های کتاب وحی در عینی‌سازی جامعه‌ی تراز قرآنی مرتبط می‌گردد. پیشفرض در پاسخ به مسئله‌ی فوق آن است که استکبار به عنوان یک ناهنجار کلان در عرصه‌ی درونی و بیرونی جامعه‌ی دینی شناخته شده که هم به شکل‌گیری و ماندگاری فرهنگ تراز آسیب می‌رساند و هم تمدن‌سازی را دچار اختلال نموده و از عوامل انحطاط تمدنی در بُعد درونی و بیرونی به شمار می‌رود.

پیش از این در پژوهشی با عنوان «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»^۱، نگارنده، حوزه‌های معنایی استکبار را بر محور همنشینی با واژگان دیگر مورد بررسی قرار داده و ریشه‌های آن را در سه سطح اعتقادی، روحی - روانی و اجتماعی بیان نموده است. این نوشتار، نگاه واژه‌شناسی داشته و مجموع واژگان هم‌سو را با محوریت واژه‌ی استکبار مورد تحلیل قرار داده است و لذا متفاوت از رویکرد فرهنگی و تمدنی پژوهش حاضر است. در پژوهش دیگری با عنوان «معناشناسی واژه استکبار در قرآن بر مبنای نظریه ایزوتسو»^۲، در جهت روشن شدن مفاهیم گزاره‌های اخلاقی، به بررسی واژگانی در حوزه‌ی کانونی واژه‌ی استکبار پرداخته است. این پژوهش نیز به حوزه‌ی دانشی زبان قرآن مربوط بوده و رویکردی به مسائل جامعه و پیامدهای اجتماعی آن ندارد.

روش تحقیق در پژوهش پیش رو به شیوه درون‌متنی و برون‌متنی است که هم بر اساس گزاره‌های دریافتی از متن قرآن پیش می‌رود و هم بر اساس محتوای تکمیلی بیرون از قرآن، سامان می‌یابد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۰) بر این اساس، ناظر به تفسیر درون‌متنی، از گزاره‌های مرتبط قرآن با مسئله بهره می‌گیریم و ناظر به رویکرد پژوهش، از تفسیرهای اجتماعی قرآن، به عنوان یک گرایش در عرصه‌ی تفسیرنگاری معاصر که در حل معضلات اجتماعی و تمدنی سودمند است، بهره می‌گیریم. علاوه بر آن می‌توان از گزاره‌های روایی استفاده نمود تا بر مبنای این دو عنصر، کشف نگاه قرآن در بُعد فرهنگی و تمدنی مسئله، میسر گردد. این پژوهش را می‌توان با اصطلاح برخی پژوهش‌گران با عنوان «تفسیر در پرتو تمدن اسلامی» هم‌سو دانست که حیات فرهنگی اسلام، با مسائل تمدن جدید مقایسه و هم‌سنجی می‌گردد. (گل‌دیزهر، ۱۳۹۳: ۲۹۱) بر این اساس، مبنای پژوهش، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی قرآن و دیدگاه فراعصری این منبع وحیانی است. (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۳۲۰)

۱. اصغر افتخاری و مجتبی باباخانی، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴: ۲۷.

۲. سید مهدی شهیدی، معرفت، شماره ۱۴۳، آبان ۱۳۸۸: ۱۲۷.



استقراء تام کلیدواژه‌ی استکبار در کتاب وحی، این موضوع را آشکار ساخت که آسیب استکبار، هم بر فرهنگ جوامع اثرگذار است و هم آسیب‌های تمدنی به دنبال دارد. برای تشریح این یافته، دو گام در تبیین ابعاد قرآنی مفهوم استکبار و سپس آشکارسازی پیامدهای این موضوع در فرهنگ و تمدن جوامع تاریخی متناظر با ابعاد قرآنی آن، برداشته خواهد شد.

ابعاد انسانی استکبار در قرآن

در نگاه کلی به پردازش کتاب وحی به موضوع فوق، نخستین جنبه‌ی ناظر به ریشه‌یابی فرا انسانی این مسئله، در عملکرد مستکبرانه‌ی ابلیس است که در فرازهایی از کتاب وحی، استکبار وی در مواجهه با دستور الهی گزارش شده است (بقره: ۳۴ و موارد دیگر). هرچند نقش ابلیس در وسوسه‌گری و اثرگذاری غیر مستقیم در عملکرد انسان، در کتاب وحی ثابت است (حجر ۴۲)؛ اما غیر از کنش‌های شیطانی، ابعاد انسانی استکبار در رویکرد فرهنگی تمدنی قرآن، ابعاد مشخصی می‌یابد که در ادامه از نظر خواهد گذشت:

۱. استکبار در تاریخ

در گزارش‌های تاریخی قرآن، ملل و اقوام متعددی با بینش یا منش مستکبرانه معرفی گردیده‌اند که قرآن به آسیب‌شناسی فرهنگی آن‌ها پرداخته است. نخستین نمونه‌ی تاریخی که پررنگ‌ترین تعبیر درباره ایشان به کار رفته، قوم نوح است. نوح نبی در شکواییه‌ی خود در مناجات با خداوند که در واقع گزارش وضعیت منش موجود جامعه به شمار می‌رود، عرضه داشت: «من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که تو آن‌ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند» (نوح: ۷). این بیان علاوه بر آن که خوی استکباری قوم نوح را منعکس ساخته، نوعی زبان بدن نیز از آن‌ها گزارش می‌نماید که در منش انسانی و کردار اجتماعی، قابل توجه است؛ کرداری که با توجه به اقلیت مطلق پیروان و همراهان نوح، به عموم آن جامعه ارتباط می‌یابد. نیز قوم عاد (فصلت: ۱۵)، قوم ثمود (اعراف: ۷۵) و آل فرعون (یونس: ۷۵) دیگر نمونه‌های تاریخی استکبار در قرآن به شمار می‌روند.

۲. استکبار در جامعه‌ی عصر نزول

در نگاه آسیب‌شناسانه‌ی قرآن نسبت به فرهنگ و تمدن جوامع، مسئله‌ی حاضر در فرهنگ زمانه نیز پیگیری گردیده است. قرآن در معرفی اقشار ضدفرهنگی جامعه، گروهی را با عنوان «أفک اثمیم» معرفی نموده و عملکرد ایشان را چنین توضیح می‌دهد: «پیوسته

آیات خدا را می‌شنود که در برابر او تلاوت می‌شود اما از روی استکبار اصرار بر مخالفت دارد؛ گویی اصلاً آن را نشنیده است». (جاثیه: ۸) هرچند برخی تفاسیر این آیه را ناظر به برخی افراد مشخص مانند نصر بن حارث دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۲۸۶)، با این وجود روشن است که مصداق این بیان ناظر به کسانی است که در عصر نزول، رویکرد تقابلی با محتوای وحیانی اتخاذ نمودند.

تنها موردی که قرآن این آسیب را به بخشی از جامعه‌ی ایمانی عصر نزول مرتبط دانسته، در سوره منافقون و ناظر به عملکرد آن گروه ناهم‌سو با ارزش‌های اسلامی است: «هنگامی که به آنان گفته شود بیاوید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و استکبار می‌ورزند». (منافقون: ۵) آن‌ها در واقع با این گونه برخورد، بی‌نیازی خود به استغفار پیامبر را اعلام می‌دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۴۴۰) متون تفسیری کهن، آیات این بخش را ناظر به شخص عبدالله بن ابی دانستند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸-۷۰) که سرکرده‌ی منافقان و مسلمانان ناهم‌سو با پیامبر در مدینه بوده است و این موضوع در واقع تنها یکی از نقاط ضدارزشی در عملکرد ایشان است.

۳. استکبار در آینده و فرجام تاریخ

توجه به موضوع استکبار در آینده‌ی تاریخ بشریت، از یک موضوع در کتاب وحی قابل برداشت است. از آن‌جا که قشر مقابل مستکبران در بیان قرآن، مستضعفان هستند و قرآن به این گروه وعده‌ی پیشوایی و ارثبری زمین را داده است (قصص: ۵) به روشنی می‌توان گفت: سرانجام تقابل در سیر تاریخی حرکت حق و باطل، با پیروزی مستضعفان از جبهه‌ی حق است و این به معنای، زدایش استکبار و پیامدهای آن در آینده‌ی تاریخ و به طور مشخص در عصر ظهور است. فارغ از این مسئله، می‌دانیم یکی از ویژگی‌های قرآن در حکایت تاریخ، توسعه‌ی عرصه‌ی گزارش به آخرت و ماورا است. (دانشکبا، ۱۳۹۳: ۵۹) بر همین اساس، بخش وسیعی از گزارش آسیب استکبار در جوامع بشری نیز، ناظر به آینده‌ی ابدی آنان در فرجام تاریخ است که در سور متعددی منعکس گردیده است. قرآن در مقاطع متعدد گفتگوی آخری ضعیفان یا مستضعفان با مستکبرانی که آنان را گمراه نموده‌اند را در روز محشر گزارش نموده است. (ابراهیم: ۲۱؛ سبأ ۳۱ - ۳۳؛ غافر: ۴۷) یا به کسانی که عذاب را مشاهده خواهند نمود، بیان می‌شود: «آیات من به سراغ تو آمد اما آن را تکذیب کردی و استکبار نمودی و از کافران بودی». (زمر: ۵۹) هرچند این دست آیات، خارج از محدوده‌ی فرهنگ و تمدن بشری در حیات دنیوی است؛ اما تعیین کننده‌ی نوع نگاه فرهنگ دینی به جایگاه ضدارزشی این آسیب فوق در حیات فرامادی و ابدی انسان



است. در واقع این گونه آیات، فرجام سیر تاریخی کنش مستکبران را از گذشته‌ی تاریخ تا عرصه‌ی قیامت به عنوان آینده‌ای قطعی بیان داشته‌اند.

بر اساس آنچه بیان گردید، ابعاد آسیب استکبار در گستره‌ی تاریخ، فرهنگ و تمدن جوامع بشری چنین تصویر می‌گردد:

۱-۳. پیامدهای فرهنگی و تمدنی استکبار

قرآن کریم در تحلیل و سنجش استکبار، گاهی به بُعد درونی آن پرداخته و گاهی آن را به صورت میدانی بررسی نموده است. یک عرصه با اضافه‌ی «فی انفسهم» (فرقان: ۲۱) به پیامد درونی استکبار در بینش و نگرش انسان پرداخته که در حقیقت به نظام نخست فرهنگ مرتبط است. زیرا در واقع همان خودبرتربینی و برتری‌طلبی را منعکس می‌کند که نوعی نگرش، محسوب می‌گردد. علاوه بر این می‌تواند به نظام دوم فرهنگ هم ارتباط بیابد که گرایش‌ها و ارزش‌ها را می‌شناساند. زیرا شخص یا گروه مستکبر، ارزش‌ها را در منافع خود و منحصر در خود تعریف می‌کنند و از حق‌گرایی و عدالت‌ورزی فاصله می‌گیرند. عرصه‌ی دوم استکبار، با اضافه به «فی الارض» (قصص: ۳۹ و موارد دیگر) به عنوان یک عملکرد میدانی و اجتماعی شناخته شده است که می‌تواند ناظر به نظام سوم فرهنگ در کنش، عملکرد و رفتار انسان باشد. بر اساس همین تقسیم قرآنی، می‌توان این دو را در طول یکدیگر لحاظ نمود؛ به این صورت که استکبار درونی و نگرشی، خاستگاه استکبار بیرونی و اجتماعی در رفتار انسان می‌گردد. در این صورت این دو استکبار به عنوان دو مرحله از یک آسیب تلقی می‌گردد. بر این اساس، استکبار در ارض، خود پیامد استکبار در نفس شناخته می‌گردد. این تلقی، به نگاه تمدن‌پژوهانی که رابطه‌ی فرهنگ و تمدن را، رابطه‌ی «بود و نمود» تعریف کرده‌اند قابل انطباق است. (کاشفی، ۱۳۹۲: ۴۹).

به هر روی ما ناظر به مسئله‌ی پژوهش که پیامدهای فرهنگی و تمدنی را می‌پوید، و بر مبنای گزاره‌های تاریخی و نظری کتاب وحی، دو بُعد از پیامدهای آن را از نظر می‌گذرانیم:

۱-۱-۳. پیامدهای فرهنگی

فرهنگ به عنوان ویژگی زندگی انسان، دارای نظام‌هایی وابسته است که شناخت‌ها و نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌ها و نیز رفتارها و کردارهای فرد و جامعه را در بر می‌گیرد. (کاشفی ۱۳۹۲: ۳۱) از سوی دیگر می‌دانیم در باور مشترک تمام جوامع اسلامی، قرآن کتاب شناخت فرهنگ صحیح اسلامی است. مقصود از فرهنگ صحیح، آن فرهنگی است که با مبانی اسلامی، منطق و عقل، همسان و همگام باشد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۷) هم‌سنجی پیامدهایی که قرآن کریم ناظر به مسئله‌ی پژوهش مطرح می‌نماید، آشکار می‌سازد که

آثار استکبار، تمام نظامات فرهنگی را در مورد شخص یا جریان مستکبر در جامعه و تاریخ در بر می‌گیرد؛ حال ممکن است این نظامات در عرصه‌ی عمومی جامعه باشد و یا ناظر به خرده‌فرهنگ‌ها و حتی منش شخصی افراد در عرصه‌های گوناگون زندگی باشد. بر این اساس، پیامدهای ذیل را می‌توان برای این آسیب در عرصه‌ی فرهنگ بر شمرد:

۱-۱-۳. تعارض و تقابل با فرهنگ دینی

همان‌گونه که قرآن، عدم استکبار را یکی از ویژگی‌های انحصاری مؤمنان به عنوان پیروان راستین فرهنگ دینی دانسته (سجده: ۱۵)، روی دیگر این قضیه را نیز تشریح نموده و پیامد روشن استکبار را در عدم هم‌سویی بینش یا منش افراد با فرهنگ دینی می‌داند. به همین جهت است که فارغ از مصادیق تاریخی، استکبار به عنوان شقّ دیگر ایمان و عمل صالح، به عنوان سطح تراز فرهنگ دینی معرفی گردیده است (نساء: ۱۷۳). این در حالی است که به گزارش قرآن، گروه مستکبرین در هدف‌گذاری تبلیغی مغفول نمانده و بخشی از جامعه‌ی هدف مبلغان فرهنگ دینی، همین گروه بوده‌اند؛ همچنان که در مورد مستکبران مصر فرمود: «موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم، اما آن‌ها استکبار ورزیدند» (یونس: ۷۵). بنابراین در حالی که پیام دین به آنان نیز انتقال می‌یابد، از پذیرش و کرنش در برابر آن، طفره می‌روند.

پیامد منفی استکبار در برابر فرهنگ دینی، شامل گریز از اصولی‌ترین معارف دین مانند معاد می‌گردد. قرآن در بیان حال ناباوران به معاد می‌فرماید: «آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان حق را انکار می‌کند و مستکبرند» (نحل: ۲۲). برخی مفسرین در تفسیر استکبار در این فراز معتقدند: یعنی کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه داده و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۲: ۲۲۸). بر این مبنا، استکبار در این بخش، بُعد اجتماعی ندارد و ناظر به محتوای دینی معنی می‌یابد. به همین جهت در فرازی دیگر، استکبار منکران معاد را از گونه‌ی استکبار در نفس می‌داند (فرقان: ۲۱) که غیر از استکبار در ارض است و به روشنی می‌توان آن را به نوع بینش و نگرش انسان مرتبط دانست که نخستین نظام از نظامات فرهنگی تلقی می‌گردد. واکنش منفی در برابر نبوت، دیگر پیامد فرهنگی استکبار در تاریخ است که قرآن بدان تصریح داشته است. کتاب وحی به برخورد دوگانه مشرکان صدر اسلام اشاره دارد که از یک سو، سوگند یاد می‌نمودند که اگر نذیری بیاید، اهل هدایت خواهند بود؛ اما آمدن نذیر، چیزی جز فرار و فاصله گرفتن از حق بر آنان نیفزود (فاطر: ۴۲). آن‌گاه در ادامه به ریشه‌یابی از این عملکرد متناقض پرداخته و می‌فرماید: «این‌ها همه به خاطر استکبار در



زمین و نیرنگ‌های بدشان بود...» (فاطر: ۴۳) هرچند برخی مفسران معتقدند این استکبار به معنای استکبار از اتباع و پیروی آیات الهی است (حوی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۴۶۰۶)، اما به نظر می‌رسد استکبار در این آیه، به ابعاد اجتماعی موضوع ارتباط بیشتری می‌یابد، زیرا قید «فی الارض» بدان افزوده شده و در واقع نشانگر آن است که آنان چنین می‌پنداشتند اگر نبوت را بپذیرند، جایگاه اجتماعی خود در جامعه را از دست می‌دهند و نمی‌توانند سلطه‌گری خود را ادامه دهند، که از این جهت، به ابعاد تمدنی، ارتباط بیشتری می‌یابد. بنابراین، استقرار یا استمرار برتریجویی بر مردم، زمینه‌ساز پیامد مذکور یعنی انکار رسالت در منش اینان گردیده است.

اما گاهی همین پیامد در موضوع نبوت، برخاسته از گرایش‌های درونی افراد و گروه‌ها، نمود یافته است. قرآن در این زمینه پرسشی را متوجه یهودیان دانسته و می‌فرماید: «آیا چنین نیست که هر زمان پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او استکبار ورزیدید؛ پس عده‌ای را تکذیب کردید...» (بقره: ۸۷). این هوای نفس می‌تواند هر گونه گرایش ضد ارزشی را شامل گردد؛ همچنان که مفسران هم به مصادیق فردی آن مانند لذتجویی اشاره نموده و هم مصادیق اجتماعی مانند ریاست‌طلبی بر مردم را مصداق آن دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۹۶). اما آنچه مهم است این که تمام این پیامدها، پیامد گرایش درونی ایشان در هواپرستی و اباحیگری است و انکار رسالت نیز برخاسته از همان است.

نمونه‌ی منحصر به فرد پیامد فرهنگی استکبار که به جامعه‌ی اسلامی عصر نبوی ارتباط می‌یابد، مربوط به عملکرد جریان نفاق است. قرآن در سوره منافقون، در بیان یکی از ویژگی‌های رفتاری آنان می‌فرماید: «هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند؛ سرهای خود را تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و استکبار می‌ورزند» (منافقون: ۵). این آیات که شأن نزول آن را مرتبط به عبدالله بن اُبی دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸: ۷۰)، اولاً آشکارگر آن است که در این منش، نسبت به جایگاه نبوت، کرنش و پذیرش تامی وجود ندارد. به همین جهت است هنگامی که به وی پیشنهاد می‌گردد، جهت استغفارطلبی نزد رسول خدا برود، می‌گوید: «مرا امر کردید که ایمان بیاورم و آوردم؛ مرا امر نمودید که زکات مالم را بپردازم و پرداختم و چیزی باقی نمانده که به محمد ﷺ سجده کنم» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۵۱) ثانیاً در این واکنش، باوری به آموزه‌های فرهنگ دینی و به طور مشخص، آموزه‌ی استغفار دیده نمی‌شود. به همین جهت، این استکبار را استکبار از استغفار رسول خدا ﷺ دانسته‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۲۸۳) که به نکته‌ی نخست نیز مرتبط است.

۲-۱-۳. گفتمان‌سازی ضد فرهنگی

بخش دیگری از پیامدهای فرهنگی استکبار را می‌توان به چگونگی تحلیل و برداشت از مسائل فرهنگی ارزشی و ضد ارزشی در جامعه مرتبط دانست. مقصود از گفتمان‌سازی ضد فرهنگی، ایجاد گفتمانی عمومی از عناصر فرهنگی بر ضد دیدگاه الهی و توحیدی است که در قالب دیدگاه صحیح، منطقی و معقول در فضای جامعه انتشار می‌یابد که در واقع چنین نیست. در حقیقت این موضوع نوعی روایت‌سازی از طریق وارونه‌نمایی ارزش‌ها به عنوان ضد ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها به عنوان عناصر ارزشی است که یک بُعد آن ناظر به شخصیت‌های فرهنگی و بُعد دیگر آن مربوط به محتوای فرهنگ دینی است.

در بُعد نخست، پیامبران به عنوان رهبران جریان ارزشی، در کانون اصلی این هجمه‌ی ضد فرهنگی قرار داشته‌اند. قوم عاد به عنوان جمعیتی مستکبر (فصلت: ۱۵)، شخصیت هود نبی را چنین روایت می‌نمودند: «ما تو را در سفاقت می‌بینیم و مسلماً تو را از دروغگویان می‌دانیم» (اعراف: ۶۶). باید توجه داشت، قرآن در حالی که آسیب استکبار را به مجموع آن قوم نسبت می‌دهد، اما این سخن را به اشراف کافر آن قوم نسبت داده است تا روشن گردد این موضع‌گیری نه از سوی همگان، بلکه ناظر به گروه خاص و به بیان برخی مفسران، سرمایه‌داران قوم عاد بوده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۳۵). آنان در واقع گمان می‌کردند و یا لاقلاً چنین وانمود می‌کردند که هرکس مانند آن‌ها فکر نکند و به آیین آن‌ها پایبند نباشد، سفیه و نادان است و نیازمند فرد عاقلی است که او را راهنمایی کند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۱۹)، و فراتر از آن، این تحلیل را در سطح جامعه شایع کند و دیدگاه خویش را به طیفی از مردم بقبولاند. یعنی همین نگاه خود را به عنوان فرهنگ معیار در جامعه گفتمان‌سازی کنند.

در بُعد دوم، محتوای فرهنگ دینی و آیات الهی است که در معرض تهاجم فرهنگی مستکبران بوده است. نمونه‌ی روشن آن معجزات انبیا است که برای مثال، آل فرعون با روایت‌سازی ضد ارزشی از آیات الهی و معجزات موسی به «سحر مبین» تعبیر نمودند (یونس: ۷۶) تا باورپذیری به متعلق آن را ناصحیح بیان‌کنند. این‌گونه ادبیات، همسان با روایتی است که آنان از شخصیت موسی داشته و او را ساحر علیم (اعراف: ۱۰۹)، ساحر کذاب (غافر: ۲۴)؛ مسحور (اسراء: ۱۰۱) و بزرگ ساحران (طه: ۷۱) می‌نامیدند تا گفتمانی روشن از جایگاه همسان پیامبر خدا با قشر مشخصی از جامعه داشته باشند که در زمینه‌ی یک دانش و مهارت رایج، فعالیت دارند. در واقع این گفتمان، به هدف اعجاز‌پذیری از طریق عادی‌انگاری معجزات الهی ترویج می‌گردید.

در بخش مربوط به جامعه‌ی عصر نبوی، قرآن از کسی یاد می‌کند که با رویگردانی و



استکبار نسبت به حق، در تقابل با کلام وحی این گونه موضع گرفته است: «این چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست. این فقط سخن انسان است» (مدثر: ۲۴ و ۲۵). این سخن در واقع بیان این دیدگاه است که قرآن محتوایی التقاطی از کلام دیگران است نه این که کلام خدا باشد که پیامبر چنین ادعایی دارد (مراغی، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۳۳). این در حالی است که به تعبیر مفسران، وی یقین دارد قرآن حق است و هیچ شکی در آن نیست (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۴۶۱). بر این اساس، پیامد استکبار، ناشی از چالش شناختی و علمی نیست؛ بلکه بُعد ارادی و انگیزشی در مخالفت با جریان حق دارد. نباید فراموش کرد پیامد فوق، در جامعه‌ی اسلامی نیز امکان بروز دارد؛ همان‌گونه که جریان نفاق در مدینه‌ی النبی، عنوانی افتخارآمیز برای هم‌سویمان خود و عنوانی تحقیرآمیز برای دیگران اعلام نمود: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذیلان را بیرون می‌کنند! در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند» (منافقون: ۸). پیش از این بیان شد، این جریان تنها گروهی از جامعه‌ی اسلامی هستند که قرآن آسیب استکبار را متوجه اینان دانسته و اکنون مشخص گردید همین گروه در گفتمان‌سازی ضدفرهنگی نیز نقش منفی خود را نشان می‌دهند. بر این اساس جریان نفاق، دو پیامد از پیامدهای فرهنگ استکبار را ایجاد می‌نمایند که در جامعه‌ی امروز نیز در مصادیق متعددی قابل رهگیری است. هرچند قدرت و ظرفیت اینان در گفتمان‌سازی به قدر توان مستکبران حکومتی نیست.

۳-۱-۱۳. جریان‌سازی ضدفرهنگی

از ویژگی‌های استکبار جمعی، به استضعاف کشیدن جمعی دیگر است (نظرزاده، ۱۳۹۶: ۸۶). بر این اساس، دیگر پیامد استکبار در عرصه‌ی فرهنگی، که از آیات وحی قابل دریافت است، همراه‌سازی توده‌های ضعیف و مستضعفی است که به عنوان افشار تأثیرپذیر از مستکبران، با آنان هم‌سو شده و مشی و منش آنان را پذیرفته‌اند و به یک جریان مشخص فرهنگی تبدیل شده‌اند. زیرا فرهنگ‌پذیری، یکی از پیامدهای منفی برخاسته از همگرایی با دشمنان و بیگانگان است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). این موضوعی است که از گفتگوی دوزخی ضعیفانی که پیرو مستکبران بوده‌اند به روشنی قابل دریافت است: «... در این هنگام ضعفا به مستکبران می‌گویند: ما پیروان شما بودیم...» (ابراهیم: ۲۱). جالب است که برخی مفسران ضعیف در آیه را به معنی «اتباع» دانسته‌اند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ص ۳۵) لذا می‌توان این ضعف را به ضعف در اراده و ناتوانی در تصمیمگیری معنا نمود. زیرا اگر از خود، اراده‌ی مستقلی داشتند، تابع مستکبران نمی‌شدند. همین موضوع در فراز

دیگری از آیات وحی این گونه منعکس می‌گردد: «ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما پیرو شما بودیم؛ آیا امروز شما سهمی از آتش را به جای ما پذیرا می‌شوید؟ مستکبران می‌گویند: ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگان حکم کرده است» (غافر: ۴۷ و ۴۸). این بیان علاوه بر آن که آشکار می‌کند مستکبران نمی‌توانند مسئولیت پیروی مستضعفان را به دوش بکشند؛ بیانی است از مقصر بودن مستضعفان در نفوذ و گسترش پیامدهای استکبار در جامعه؛ چه این که اگر این پیروی نمی‌بود، اولیای الهی تنها نمی‌ماندند.

قرآن هم‌سو با فراز فوق، از همان عرصه‌ی محشر، گزاره‌ی دیگری را منتقل می‌سازد که مستضعفان از کفار، عامل اصلی عدم ایمان خود را اثرگذاری مستکبران خواهند دانست: «اگر شما نبودید، ما مؤمن بودیم» (سبأ: ۳۱). مستکبران نیز در عین این که این موضوع را نفی نخواهند کرد، خود آنان را مجرم می‌دانند؛ زیرا مسئله‌ی هدایت به آنان منتقل گردیده است (سبأ: ۳۲). در این مقطع، مستضعفان به همان موضوع استمرار و تکرار که در بخش پیشین اشاره گردید، توجه می‌دهند: «وسوسه‌های فریب‌کارانه‌ی شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور میدادید به خدا کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم» (سبأ: ۳۳). بر این اساس، پیامد استکبار، ایجاد یک قدرت تأثیرگذار اجتماعی است که جریانی هم‌سو با مستکبران و پیروی آنان ایجاد می‌نماید که با بینش دینی در تعارض بوده و تحت راهبری عناصر ضد دین شکل گرفته است. بنابراین انحراف فکری و فرهنگی در جامعه، نتیجه‌ی کار مداوم و تلاش شبانه روزی مستکبران است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج: ۴۴۸) و در سمت مقابل، عدم هم‌سویی جوامع غیرایمانی با فرهنگ دینی، نتیجه‌ی کنترل فکری مستمری است که مستکبران نسبت به مستضعفان از کفار دارند. این موضوعی است که در عصر حاضر و شیوع انبوه رسانه‌های بصری و مجازی که به بی‌وقفه و شبانه‌روزی به تغذیه‌ی فکری و احساسی مخاطبان می‌پردازند، بهتر قابل درک است.

۴-۱-۲-۳. اشرافی‌گری در سبک زندگی

از آن‌جا که خاستگاه آسیب استکبار، برتری‌جویی فرد و یا گروه از دیگران است، جنس این ویژگی، اقتضای آن دارد که انسان به هر نحوی بکوشد از سایر آحاد جامعه تمایز یافته و منحصر به فرد باشد. این ویژگی در ابعاد کلان تمدنی، نمودی خاص دارد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. اما از بُعد فرهنگی، ایجادگر نوع خاصی از سبک زندگی است که گرایش‌های مادی را بر امور معنوی ترجیح می‌دهد. در بُعد فردی، نمونه‌ی بی‌بديل این موضوع قارون است که قرآن وی را در کنار فرعون و هامان، به عنوان



مستکبران بی‌سابقه معرفی نموده است (عنکبوت: ۳۹). این در حالی است که او از آل فرعون نبوده، بلکه به عنوان فردی از «قوم موسی» شناسانده شده است (قصص: ۷۶). اما هم‌سوئی فرهنگی این سه مستکبر، در تحلیل قرآنی، آنان را در کنار یکدیگر قرار داده است. هرچند برخی به قرینه «فاء تفریع» در آیه (فیغی علیهم) این احتمال را مطرح کردند که او نخست از گروندگان به رسالت موسی بوده و سپس در اثر ثروت فراوان مغرور شده و بنای دشمنی با موسی را گذارده است (نصرت‌بیگم، ج: ۹، ۴۴۹). به هر روی وی علاوه بر آن که نسبت به فرهنگ دینی کج‌تابی داشته و حتی در گفت‌وگوهای سازنده بر جریان نبوت سهیم بوده است (غافر: ۲۴)، دچار سبک زندگی ناصحیحی نیز بوده که به عنوان یک آسیب فرهنگی شناخته می‌گردد و قرآن در آیات متعدد به پیامدهای آن ناظر به جامعه و شخص وی پرداخته است.

از منظر فرهنگی، نخستین پیامد استکبار این شخص در بُعد بینشی قابل توجه است. زیرا وی ثروت کلان خویش را محصول انحصاری علم خویش می‌دانست (قصص: ۷۸) که برخی آن را دانش کیمیا دانسته‌اند (قصی، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۱۴۴). او با این نگرش، نقش الهی را در روند برخورداری‌های خویش انکار می‌نمود. به دیگر سخن، مشکل اصلی قارون آن بود که علم و ثروت را از خود دانسته و نوعی برتری و استقلال برای خویش می‌پنداشت و این پندار، عامل سرکشی وی گردید (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج: ۱۵، ۳۴۱). این اندیشه، عامل پیامدی رفتاری، در عملکرد وی گردید که نوع خاصی از سبک زندگی تجمل‌گرایانه را پدیدار ساخته و قرآن در بیانی جامع، آن را چنین گزارش فرموده است: «فَحَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ فِی زِينَتِهِ» (قصص: ۷۹) لباس‌های رنگارنگی که بر زمین کشیده می‌شد (زیبیدی، ۱۴۲۸، ج: ۵، ۳۳۶)، سیصد خدمه (جرجانی، ۱۴۳۰، ج: ۲، ۴۲۹) و چهار هزار چشم با پوشش‌های خاص (صنعانی، ۱۴۱۱، ج: ۲، ۷۸) و گزارش‌های دیگری که همگی حکایت‌گر تلاش وی در نمایش ثروت و قدرت است و به دست رسیده، نشان از خوی اشرافی‌گری این فرد دارد. چنین عملکردی، پیامدهای معنوی و روانی بر سایر اقشار جامعه داشته که از حیثی پژوهش حاضر خارج است. به هر روی، پیامد عمومی استکبار در سبک زندگی فردی، به صورت عمده در اشرافی‌گری قابل رهگیری است که به عنوان یکی از عوامل انحطاط تمدن نیز مورد توجه قرار گرفته است (کاشفی، ۱۳۹۲، ۲۲۵). همین مسئله در مورد فرعونیان مستکبر نیز قابل رهگیری است؛ زیرا آنان ملاک ارزش‌گذاری شخصیت موسی را، برخورداری از داشته‌های اشرافی و به طور مشخص، «دست‌بند طلا» عنوان نموده‌اند (زخرف: ۵۳). بنابراین پیامد فوق، هم در سطح حکومتی و هم در سطح مردمی قابل بروز است.

۲-۱-۳. پیامدهای تمدنی استکبار

هم‌سو با پیامدهای فرهنگی استکبار، قرآن به پیامدهایی که در حیات جمعی یک قوم، یک نژاد، یک جامعه و یک ملت به مثابه یک تمدن اثرگذار هستند نیز توجه نشان داده است. در میان تعاریف متکثر تمدن میان ایرانیان و دیگران^۱، همان موضوع شهرنشینی و حیات اجتماعی می‌تواند نقطه‌ی قابل توجهی باشد که یک نظام اجتماعی را شکل می‌دهد و پیامدهای آن متوجه فرد نبوده، بلکه قشر یا اقشاری از جامعه را در بر می‌گیرد. در توجه به آیات مربوطه، می‌توان پیامدهای ذیل را برای مسئله‌ی حاضر برشمرد:

۱-۲-۱-۳. امنیت زدایی از جامعه

می‌دانیم امنیت از نخستین الزامات هر تمدنی چه در مرحله‌ی برقراری و چه در مرحله ماندگاری است. امنیت، نیاز زیستی هر انسانی در هر دوره‌ی تاریخی و در هر جامعه‌ای است. تمدن‌پژوهان، یکی از عوامل زایش و اعتلای تمدنها را امنیت دانسته (ولایتی، ص ۲۰) و فقدان آن را مساوی با انحطاط تمدن می‌دانند (نویسندگان: ۱۶). پژوهش‌گران، این مفهوم را در کتاب وحی در ابعاد مختلفی مانند امنیت حقوقی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و معنوی توجه نموده‌اند.^۲ اما از آن‌جا که جنس مباحث تمدنی، رویکرد کلان به جامعه دارد، همه‌ی این موارد و نیز موارد دیگری مانند امنیت اخلاقی و یا امنیت فرهنگی (Cultural Security) را می‌توان ذیل الزامات تمدن ایده‌آل تصور نمود که بررسی مفصل آن، در خور پژوهشی مستقل است. اما روشن‌ترین و یکی از پرتکرارترین مصادیق آن در کتاب وحی، امنیت جانی انسان‌ها است که توسط مستکبران تحت الشعاع قرار گرفته است.

در بُعد حکومتی، مصداق بارز سلب امنیت در قرآن، فرعونیان شمرده شده‌اند. آن‌چه کتاب وحی از تاریخ این گروه گزارش نموده، حاکی از وضعیت حادثری از سلب امنیت است که می‌توان به صورت مشخص از آن به «نسل‌کشی» تعبیر نمود که تعبیر «یذبحون ابنائهم» عهده‌دار آن است (بقره: ۴۹). به نقل تواریخ، این موضوع تا بدانجا پیش رفت که برخی به فرعون گفتند: در کشتن پسران زباده‌روی کردی و قطع نسل نمودی... از آن زمان وی تصمیم گرفت یک سال پسران را بکشد و یک سال زنده نگه دارد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱۶). می‌دانیم این امنیت‌زدایی تنها به دلیل حفظ قدرت از سوی فرعون اجرایی می‌گردید و این بدان معنا است که مستکبران در مسیر قدرت‌طلبی خویش، از جان انسان‌ها نیز هزینه می‌کنند. این موضوع در مورد فرعون به عنوان اسطوره‌ی استکبار حکومتی در قرآن

۱. ر.ک. کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. ص ۴۲.

۲. ر.ک امنیت و ابعاد آن در قرآن، بهرام اخوان کاظمی، مطالعات اسلامی، شماره ۷۵، ص ۱۱.



در سه فراز تکرار می‌گردد تا مستضعفان بخصوص در جوامع دینی به یاد داشته باشند تن دادن به استکبار، لزوماً آسیب دینی و ایدئولوژیک ندارد؛ بلکه دارای آسیب جانی و امنیتی هم هست. هرچند همین پیامد، نه تنها قبل از تولد موسی، بلکه بعد از نبوت او نیز نسبت به پیروان موسی اجرایی گردیده است (غافر: ۲۵). این گزاره، اثباتگر آن است که چنین عملکردی مقطعی نبوده و به عنوان راهبردی از راهبردهای مستکبران در ادوار مختلف لحاظ می‌گردد.

اما قرآن این پیامد را فقط ناظر به تشکیلات حاکمیتی مد نظر ندارد. یهودیان به عنوان گروهی که قرآن به استکبار آنان اشاره دارد (مائده: ۸۲)، مصداق اجتماعی این پیامد هستند. زیرا قرآن تصریح می‌فرماید، علت عدم دشمنی نصارا، عدم استکبار آنان است و پیش از آن به عداوت شدید یهودیان و مشرکان با مؤمنان اشاره دارد. لذا بر اساس مفهوم این آیه، دشمنی یهودیان با جامعه‌ی ایمانی، حاصل استکبار آنان است. به همین جهت است که آنان در مجموعه عملکردهای منفی خود، «قتل پیامبران» را نیز ثبت نموده‌اند که قرآن به این موضوع بارها اشاره دارد. ۲. به نقل برخی مورخان از رسول خدا ﷺ، بنی اسرائیل ۴۳ پیامبر را در یک روز به قتل رساندند... (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۴۵). در همین راستا برخی مفسران معتقدند، قتل پیامبران یک حادثه‌ی اتفاقی در عملکرد اینان نبوده، بلکه به صورت یک برنامه و یک روش در آمده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵). لذا این پیامد نیز قابل تسری در موارد مشابه است که مستکبران در برابر مردان حق، چنین عملکردی از خود نشان دهند؛ همچنان که امروزه ترور، یکی از روش‌های رایج جریان استکبار یا استکبار دولتی رژیم صهیونیستی است. هرچند در برخی آیات این دست، وجوه دیگری در معناشناسی قتل بیان شده که منافاتی با سلب امنیت جانی در سایر موارد ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۹۹).

پرتال جامع علوم انسانی

۲-۱-۳. ایجاد اختلاف طبقاتی

این موضوع به عنوان یکی از عوامل انحطاط تمدن‌ها شمرده شده و آن را آفت اجتماعی می‌دانند که عدل جای خود را به ظلم بخشیده و طبقه‌ی برتر با ثروت‌های انباشته در جامعه به وجود می‌آید (جان احمدی، ۱۳۹۶: ۳۳). در این نگاه، شکل‌گیری طبقات، اول عامل انسانی و دوم رویکرد اقتصادی دارد. اما در نگره‌ی قرآنی، شکل‌گیری طبقات در دو عامل دیده می‌شود. نخست بُعد تکوینی آن که به عامل الهی ارتباط می‌یابد که فرمود: «ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی

۱. بقره: ۴۹؛ ابراهیم: ۶؛ قصص: ۴.

۲. بقره: ۶۱ و ۸۷ و ۹۱؛ آل عمران: ۲۱ و ۱۱۲ و ۱۸۱ و ۱۸۳؛ نساء ۱۵۵ و ۷۰.

را بر بعضی برتری دادیم...» (زخرف: ۳۲) بنابراین مردم از نظر امکانات معیشتی یکسان و یکنواخت آفریده نشده‌اند (مطهری، ج ۱۵: ۷۸۲) و این اختلاف در ابعاد جسمانی، فکری، ذوقی و غیره قابل مشاهده است و این گونه انسان‌ها مسخر یکدیگر شده و تمام عرصه‌های زندگی با استعداد خاصی از گروه خاصی از انسان‌ها تامین می‌گردد و آن را به معنای «استخدام عمومی» متقابل مردم نسبت به یکدیگر دانسته‌اند (مکارم شیرازی، نمونه، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۵۱).

اختلاف طبقاتی اما در عامل انسانی، ناظر به برتری طلبی ظالمانه‌ی گروهی از انسان‌ها بر بعضی دیگر است که عدالت را از جامعه می‌زداید. در این معنا انسان‌ها، نه مسخر یکدیگر، بلکه اربابان و بردگان یکدیگر می‌شوند. شکل‌گیری این گونه اجتماع، ایجاد طبقه‌ی برخوردار و غیربرخوردار را به دنبال دارد که به عنوان طیف‌های اجتماعی مجزا شناخته می‌شوند. قوم نوح که نوح نبی از استکبار آنان به خداوند شکایت می‌برد (نوح، ۷)، در موضعگیری خود، طبقه‌ای به عنوان «أردلون»^۱ معرفی کرده (شعراء: ۱۱۱) و نوعی از اختلاف طبقاتی معین نمودند و لذا یکی از انتقادات آنان به نوح این بود که افراد تهیدست و مستمند به تو ایمان آوردند و ما با داشتن ثروت، چگونه هم ردیف آنان قرار بگیریم؟ (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۲۵۰) آنان در واقع ایمان‌آوری را موضوعی فروتر از طبقه‌ی خویش می‌دانستند. بر این اساس پیامد فرهنگی و پیامد تمدنی استکبار، قابلیت بروز توامان دارد که از یک سو عدم ایمان را به دنبال داشته و از سوی دیگر جامعه را طبقاتی می‌سازد. قرآن اما این موضوع را به صراحت، پیامد برنامه‌ریزی و عملکرد مستکبران اعلام می‌نماید و می‌فرماید: «فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند...» (قصص، ۴). برخی این گروه‌بندی را ناظر به تبعید، قتل و جنایت و زنده نگهداری گروهی از مردم تفسیر نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۱۸) که در این صورت، ناظر به پیامد پیشین در سلب امنیت دانسته می‌شود. اما برخی آن را ناظر به فرق‌گذاری میان قبطیان و بنی‌اسرائیل (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۴) و گماشتن بنی‌اسرائیل بر کارها و مشاغل پست (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹: ۲۹۳۹) مانند سنگ‌آوری از کوه (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۹۷) دانسته‌اند که این تفسیر، آشکارگر برنامه‌ریزی دستگاه فرعون‌ی برای بهره‌کشی و برده‌داری سیستماتیک در جامعه مصر دارد که در عمل اختلاف طبقاتی را به دنبال می‌آورد و در ادامه بهره‌کشی و استثمار را موجب می‌گردد.

۱. کسی که از دیگران در مال و جاه و نسب فروتر باشد. طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم ج ۱۰: ۲۶۲.

۳-۲-۱-۳. تضعیف یا تخریب همبستگی اجتماعی

می‌دانیم یکی از تأثیرات قدرتمندان در هر جامعه، ایجاد اختلاف در میان افراد، گروه‌ها و اقشار گوناگون مردم است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در تاریخ تمدن اسلامی نیز فرقه‌گرایی به عنوان گرایشی مخمل بر همبستگی جامعه‌ی اسلامی و یکی از عوامل انحطاط تمدن اسلامی شمرده شده (کاشفی، ۱۳۹۲: ۲۲۲) و نمونه‌های فراوانی در ابعاد سیاسی، مذهبی و غیره برای آن قابل بیان است.

بر اساس نگاه قرآن، مستکبران نمی‌توانند حیاتی بدون اختلاف‌انگیزی در جامعه داشته باشند؛ بخصوص زمانی که قدرت را در اختیار نداشته باشند. کتاب وحی پس از آن‌که شدیدترین دشمن جامعه‌ی ایمانی را یهودیان معرفی می‌نماید، علت مودت نصارا را «عدم استکبار» ایشان اعلام می‌نماید (مائده: ۸۲) تا روشن باشد دشمنی یهود با مؤمنان برخاسته از خوی استکباری آنان است. در تاریخ صدر اسلام، این اقلیت ایمانی در مدینه‌ی النبی نقش ضد همبستگی خود را به صورت کاملاً پررنگ بروز داده و هم‌سو با جریان نفاق، به صورت کاملاً برنامه‌ریزی شده، اقدام به اختلاف‌افکنی در جامعه می‌نمودند. این عملکرد مستکبرانه با تکیه بر تفاوت‌های رایج انسانی میان آحاد جامعه و پررنگ‌سازی نقاط تمایزی که در فرهنگ دینی از اعتبار برخوردار نیستند، شکل می‌گیرد. همچنان که عبدالله بن اُبی بدون توجه به ارزش‌های ایمانی، بومیان مدینه را عزیز و مهاجران ساکن در این شهر را ذلیل نامید (منافقون: ۸) تا بتواند شکافی هدفمند در راستای تضعیف جمعیت مؤمنان ایجاد نماید.

بایستی توجه داشت مستکبران، این برنامه را در جامعه‌ی ایمانی به صورت کاملاً برنامه‌ریزی شده و تشکیلاتی دنبال می‌نمایند تا اتحاد عمومی مسلمانان و مؤمنانی که از قومیت‌های مختلف در کنار یکدیگر هم‌سو شده‌اند را بزدایند. نمونه‌ی تاریخی این موضوع شاس بن قیس است که پس از مشاهده‌ی الفت و صمیمیت اوس و خزرج، جوانی از یهودیان را مأمور ایجاد تفرقه میان آنان نمود. وی نیز با همنشینی با آنان و یادآوری روزهای تاریک اختلافات پیشین ایام بعثت (جنگ میان اوس و خزرج در دوران قبل از اسلام)، اختلاف‌افکنی را اجرایی نمود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۶). بنابراین پیامد فوق به صورت خاص ناظر به جامعه‌ی ایمانی مورد تأکید است و در جامعه‌ی طاغوتی، این موضوع جریان ندارد. زیرا در آن جامعه، حفظ اتحاد و انسجام در کفر، مطلوب مستکبران است. به همین جهت است که فرعون در ادبیاتی فریب‌کارانه اعلام نمود: «من می‌ترسم که موسی آیین شما را دگرگون سازد و یا در این سرزمین فساد برپا کند» (غافر: ۲۶) و یا همین مستکبران در قوم شعیب، آن پیامبر و پیروانش را تهدید به اخراج در صورت عدم

بازگشت به فرهنگ عمومی و آیین رایج آن سرزمین می‌نمودند (اعراف: ۸۸).

نتیجه‌گیری

بر اساس تبیین قرآنی مفهوم استکبار، این آسیب یکی از گسترده‌ترین آفات بینش و منش انسانی در جوامع دینی و غیردینی است که می‌توان آن را یک ناهنجار کلان در عرصه‌ی جامعه و تاریخ لحاظ نمود؛ ناهنجاری که قرآن ابتدا با ریشه‌یابی فراتاریخی (عملکرد ابلیس)، سپس با گونه‌شناسی انسانی (نفس و ارض) و در نهایت با پیامدسنجی فرهنگی و تمدنی آن، مترصد زدایش این آسیب از جامعه بشری است. پس بر اساس نگاه قرآن نمی‌توان استکبار را صرفاً آسیبی ناظر به بیرون از جامعه‌ی ایمانی لحاظ نمود؛ بلکه این آسیب فرهنگی و تمدنی می‌تواند از سوی عناصر مستکبری در جامعه اسلامی نیز بروز پیدا کند و گروهی، بر اساس شاخصه‌های معین بینشی و منشی، عنوان مستکبر بگیرند. بنابراین، نگره‌ی قرآنی در پیامدهای این آسیب وسیع‌تر و عمیق‌تر از نگاه رایج در فرهنگ عمومی و گفتمان رایج جامعه‌ی امروز است که آن را صرفاً پدیده‌ای خارجی یا ناظر به جوامع دیگر می‌داند. پس این موضوع، هم آسیبی درونی برای تمدن اسلامی انگاشته می‌شود و هم آسیبی بیرونی؛ چه این که هم مستکبران جهانی می‌توانند به تمدن اسلامی آسیب برسانند و هم مستکبران مسلمان یا مسلمان‌نمایی که خوی استکباری را در برخورد با سایر مسلمانان بروز می‌دهند.

رهیافت کاربردی پژوهش حاضر در بُعد استکبار جهانی آن است که جامعه‌ی دینی بداند، پیامد استکبار هرگز در ابعاد ایدئولوژیک و مذهبی صرف باقی نمی‌ماند و معیشت و حیات مادی آنان را نیز در بر می‌گیرد و علاوه بر آن، این آسیب، خود آنان را نیز بخصوص در بستر برخورداری‌های مادی بیشتر، تهدید می‌نماید و شکل‌گیری استکبار اقتصادی، در جامعه‌ی ایمانی هیچ استبعادی ندارد؛ موضوعی که از منش برخی تجمل‌گرایان و ثروتمندان در ایران امروز اسلامی، به روشنی قابل برداشت است.

کتابنامه

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- اسدی، علی (۱۳۸۸)، *مواجهه آیات و روایات با جنبه‌های منفی فرهنگ پذیری*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- اسعدی، محمد مصطفی (۱۳۹۷)، *آسیب شناسی فرهنگی جوامع از دیدگاه قرآن*، رساله دکتری، قم: دانشگاه معارف اسلامی.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، *تفسیر البغوی (معالم التنزیل)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۶)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: نشر معارف.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۳۰)، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن: دارالفکر.
- جعفری، یعقوب (۱۳۶۶)، *بینش تاریخی قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲)، *رهنمودا شورای عالی انقلاب فرهنگی*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- حوی، سعید (۱۴۲۴)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره: دارالسلام.
- خرمشاهی، بهاء الدین، *قرآن شناخت*، تهران: طرح نو.
- دانشکیا، محمدحسین (۱۳۹۳)، *نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن*، قم: دفتر نشر معارف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۷، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۹، *منطق تفسیر قرآن ۳*، قم: نشر المصطفی.
- زبیدی، ماجد ناصر (۱۴۲۸)، *التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایه اهل البیت*، بیروت: دار محجه البيضاء.
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۷)، *واژه نامه سیاسی فرهنگی*، قم: دفتر نشر معارف.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف*، مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۱)، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶)، *تفسیر السمرقندی*، عمر عمروی، بیروت: دارالفکر.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۱)، *تفسیر القرآن العزیز (تفسیر عبدالرزاق)*، بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، *التفسیر الکبیر*، اردن: دارالکتاب الثقافی.
- طنطاوی، محمدسید (۱۹۹۷)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: نهضه مصر.
- فرقانی، قدرت الله (۱۳۸۳)، *استکبارستیزی در قرآن*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرقانی، قدرت الله (۱۳۸۳)، *استکبارستیزی در قرآن*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.
- قدوسی زاده، حسن (۱۳۹۰)، *اصطلاحات سیاسی فرهنگی*، قم: دفتر نشر معارف.
- قرآنی، محسن (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کاشفی، محمد رضا (۱۳۹۲)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: انتشارات المصطفی.
- کافی، مجید (۱۳۹۲)، *فرهنگ دینی*، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلدزیهر، ایگناس (۱۳۹۳)، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، سیدناصر طباطبائی، تهران: ققنوس.
- مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *قرآن شناسی*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری*، انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، *التفسیر الکاشف*، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نصرت بیگم، امین (بی تا)، *مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا: بی نا.
- نظرزاده، عبدالله (۱۳۹۶)، *فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم سیاسی قرآن کریم*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نویسندگان (بی تا)، *اندیشه های اسلام در بستر تاریخ*، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، چاپ اول.
- نویسندگان (بی تا)، *علل پیشرفت و انحطاط مسلمین*، ابراهیم ابیاری، قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- ولایتی، علی اکبر (بی تا)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: نشر معارف.
- یزدی، علی محمد (۱۳۹۲)، *روش بیان قرآن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نرم افزار:

- حدیث ولایت؛ مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

